

نظریه برنامه ریزی زبان^۱

نوشته: والتر تالی

ترجمه: فاطمه راکمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زبان يك وسیله ارتباط است. این جمله دو ویژگی اصلی و ذاتی زبان را بیان می کند: اول آنکه زبان يك وسیله است. ویلهلم فن هومبولت می گوید: «زبان همواره فقط يك وسیله است»^۲ دوم آنکه زبان يك کُد اجتماعی و همچنین يك نهاد اجتماعی است. چنانچه بخواهیم با زبان برخوردی واقعگرایانه و غیر اسرارآمیز داشته باشیم، باید همواره این دو جنبه آن را به خاطر بسپاریم. در مورد اهمیت زبان، مطالب زیادی نوشته شده، اما به هیچ وجه درباره نقش آن در يك جامعه و فرهنگ، اغراق گویی نشده است و اهمیت آن روز بروز نیز به طور مداوم افزایش می یابد. جویس هر تسلر در کتاب خود به نام «جامعه شناسی زبان»^۳ نقشهای عمده

زیر را برای زبان، مورد بحث قرار داده است: زبان وسیله‌ای است برای تعیین هویت، مقوله‌بندی، ادراک، تفکر، کار خلاق، تکنولوژی، حافظه، انتقال دانش در زمان و مکان، و درک مسائل انتزاعی و ماورای طبیعی. بعلاوه، زبان، ابزار اصلی رفتار اجتماعی است.

علاقه زیاد انسان به مسائل زبانی، نقش اجتماعی عظیم زبان را به اثبات می‌رساند. این امر چه در مورد افراد عادی و چه در مورد افرادی که بالاترین مقامات را در یک کشور به عهده دارند، صادق است. افراد، علاقه‌مندند که خودشان و دیگران از زبان درست و خوب استفاده کنند. گواو این امر، تقاضای گسترده برای جزوات مربوط به درست و غلط در زبان، و موفقیت این گونه جزوه‌ها در کشورهای مختلف، و نیز پرسشها و شکایتهای متعددی است که سازمانهای مسئول امور زبانی در بسیاری از کشورها دریافت می‌دارند.^۱ وجود فرهنگستانهای دولتی و سلطنتی، هیئتهای رسمی، و وضع قانون برای به نظم درآوردن زبان، گواه علاقه مقامات سیاسی کشورها به مسئله زبان است. علاقه روشنفکران به درستی و کارایی زبان را می‌توان در سازمانهای متعدد خصوصی و نیمه‌رسمی کشورهای مختلف ملاحظه کرد، که علاوه بر ارائه خدمات زبان، اغلب در سطحی گسترده به تبلیغات زبانی از طریق مطبوعات، رادیو، تلویزیون و برنامه‌های ویژه، مانند «هفته زبان خوب» در بلژیک و «روز زبان» در آمریکای لاتین، می‌پردازند. فلسفه زبانی نهفته در پشت این گونه تبلیغات، اگر نه همیشه، اغلب، سره‌گرایی^۲ است. «دفاع از زبان» یک شعار همه‌پسند است؛ تکیه کلام معروف روشنفکرها، «فساد» یا «تباهی» زبان است و پیوسته از بیماری، فساد، بحران و غیره در زبان، سخن می‌گویند. صرف نظر از کارایی واقعی هنجارهای رایج و بی‌اطلاعی مردم از مسائل زبانی، این کارها نقش عظیم اجتماعی زبان را نشان می‌دهند.

تلاشهایی که در جهت دستیابی به زبان خوب و درست انجام می‌گیرد، بر مبنای دو ویژگی اصلی زبان، یعنی زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی، و زبان به عنوان یک وسیله، قرار دارد. زبان یک کد اجتماعی است و کدهای اجتماعی به طور کلی هنجاری هستند. هنجار زبانی جزء لاینفک سیرشت زبان است. به طور کلی در یک گویش بهنجاری، جز در نواحی مرزی آمیخته، هیچ گونه واجی یا تکوازی دیده نمی‌شود. هنجار زبانی، پیش شرطی است که ارتباط زبانی، از نظر اقتصادی بودن و کارایی، بر آن مبتنی است. سخنگویان زبان معیار، نیز این نکته را به طور غریزی دریافته‌اند. این، در اصل، یک امر مسلم و طبیعی است و علاقه به کاربرد درست زبان نیز بر همین احساس غریزی استوار است. هرگاه یکی از سخنگویان زبان معیار از وجود بیش از یک اصطلاح برای یک چیز مطلع شود، طبیعتاً می‌پرسد کدامیک از آنها درست است. فرض طبیعی، این است که یکی از آنها باید غلط

باشد. اما انسان به زبان درست قانع نیست و می‌خواهد از زبان خوب استفاده کند. بنابراین، به اصلاح زبان خود علاقه مند است، همان‌طور که به اصلاح دیگر ابزارها و حتی نهادهای اجتماعی، علاقه دارد. این نیز نگرشی بسیار طبیعی و منطقی نسبت به زبان است. این نگرش، مبتنی بر زبان، به عنوان يك وسیله، است. گسترش يك وسیله، تا حدی به سودمندی و کارایی آن وسیله و تا حدی به شرایط مختلف تاریخی، اجتماعی و روانی، مثل تبلیغات، قدرت، و ذهنیت اجتماعی و فردی بستگی دارد. این امکان نیز هست که يك وسیله، که کارایی چندانی ندارد، از طریق باب‌روزشدن یا تحمیل شدن، گسترش یابد. به طوری که تاریخ زبانها نشان می‌دهد، تمام این نکات در مورد زبان و اجزای سازنده آن - مانند واژه‌ها، تکواژها، ساختارها و حتی آواها - صدق می‌کند.

از این حقیقت که زبان يك وسیله است، چنین نتیجه می‌گیریم که يك زبان و مقولات یا اجزای سازنده آن، قابل ارزیابی، تغییر، تنظیم، اصلاح و جایگزینی با زبانها و اجزای دیگر هستند؛ و نیز اینکه زبانهای جدید و اجزای سازنده يك زبان را می‌توان بدلدخواه به وجود آورد. بنابراین، چنین نیست که همه زبانها یا مقولات يك زبان، همچون ساختارها، واژه‌ها یا تکواژها، از نقطه نظر کارایی، از هر جهت مثل هم باشند. کارایی يك زبان یا مقولاتی از يك زبان، به عنوان يك وسیله ارتباطی، را می‌توان از نقطه نظر اقتصادی، صراحت، حسو و غیره، با روشهای علمی عینی کمی ارزیابی کرد. برای مثال، یکی از تفاوت‌های بارز زبانها با یکدیگر به واسطه نسبت پیچیدگی ساخت واژ - واجی^۸ آنها، یعنی تغییر ناپذیری تکراری در مقابل تغییرپذیری آن، و با قاعدگی در مقابل بیقاعدگی است. میزان دشواری یادگیری يك زبان یا الگوی زبانی نیز به همین تفاوت بستگی دارد. البته اگر يك مقوله دستوری، مانند حالت اضافه مفرد در انگلیسی با يك یا چند تکواژ گونه قابل پیش‌بینی بیان شود، و در زبان استونی^۹ همین حالت را با حدود هفتاد تکواژ گونه غیر قابل پیش‌بینی بیان کنند، این دو زبان، از نظر باری که بر حافظه تحمیل می‌کنند، بسیار متفاوت خواهند بود. یکی از خطاهای مشهور در زبان کودک، ساختن واژه‌ها و عبارتهای بیقاعده، طبق الگوهای با قاعده است. سوزان ایم. ارون^{۱۰} و ویک آر. میلر^{۱۱} معتقدند که در انگلیسی، حتی يك کودک شش ساله، اغلب، صورتهای با قاعده و بیقاعده زمان گذشته را به جای یکدیگر به کار می‌برد؛ و این نشان می‌دهد که هنگام بزرگسالان هنوز يك عادت محکم و جا افتاده را به وجود نیاورده است و الگوهای کم بسامدتر دیگر نیز باید آموخته شود.^{۱۲} مسلماً وقتی چنین صورتهای بیقاعده‌ای وجود نداشته باشد، امکان ندارد کودکان چنین خطاهایی بکنند و طبعاً زمان لازم برای یادگیری اصطلاحات مورد نیاز در مقولات دستوری مربوطه، کوتاهتر می‌شود.

هیچ زبانی نمی‌تواند همه چیز را به نحوی شایسته بیان کند: نظریات انتزاعی که جای خود دارد، بیان دقیق همه واقعیت‌های فیزیکی و روانی و همه سایه‌های اندیشه و احساس انسانی نیز امکانپذیر نیست. اما در زبانها نقصهای بسیاری هم هست که لازم نیست باشد. زبانهای قومی بر اساس طرح مشخص و با روشهای دقیق ساخته نشده‌اند، بلکه در نتیجه تلاشهای بی‌پایان ناآگاهانه هر یک از اعضای هزاران نسل، برای ایجاد ارتباط با یکدیگر، به وجود آمده و تکامل یافته‌اند. این افراد هیچ‌گونه آگاهی از کل نظام زبان نداشته، تنها متوجه نیازهای لحظه‌ای بوده‌اند. در تحول زبان، عامل تصادف نقشی عمده دارد: تغییرات مختلف زبانی، مبتنی بر برخی شرایط فرازبانی، همچون عوامل روانی، جغرافیائی، اجتماعی و تاریخی است، که هیچ ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند. تصور خامی است اگر زبانها را نظامهایی منطقی، هماهنگ یا کامل بدانیم و یا هر عنصری را که در هر زبان و گویشی وجود دارد، کار آترین عناصر به شمار آوریم. همه زبانها ذاتاً ناقص، فاقد نظم کامل، و دارای نقاط ابهام و عناصر زایدند. همه ما به این حقیقت واقفیم که زبان، در پی اندیشه قرار دارد: از یک طرف، در زبان نشانه‌هایی هست که در ذهن گوینده هیچ معنایی برای آنها وجود ندارد؛ از طرف دیگر، مفاهیمی وجود دارد که هنوز در زبان، اصطلاحی مناسب برای آنها به وجود نیامده است. بخصوص در دوره‌های انقلاب فرهنگی، زبان پاسخگوی نیازها نیست. و این وقتی است که فقدان الفاظ مناسب برای معانی جدید، احساس می‌شود. نیاز به واژه‌های جدید، تا حدودی پدیده ثابت هر فرهنگ در حال توسعه است. بعضی از زبان‌شناسان به نقصهای ساختی زبانهای اصلی اروپا و همچنین زبان مادری خود اشاره کرده‌اند (مانند بالی^{۱۳} و ماروزو^{۱۴} در زبان فرانسه). در مقایسه با پیشرفت تکنولوژی و زندگی اجتماعی، زبانهای قومی جدید، نسبتاً بدوی و کهنه به نظر می‌آیند. اما آنچه که هست، الزاماً همان چیزی نیست که باید باشد. همان‌طور که فردینان دو سوسور فکر می‌کرد، ما خود را در محدوده زبان، آنچنانکه هست، مقید نمی‌کنیم.^{۱۵}

همانند دیگر ابزارها، یک زبان و اجزای سازنده آن را می‌توان تغییر داد. همچنین می‌توان زبان یا اجزای زبانی دیگری را جایگزین آن کرد. این امر در مورد واجها، تکواژها، واژه‌ها، ساختارها و قواعد نحوی صدق می‌کند. گرچه زبان، نسبت به برخی دیگر از پدیده‌های اجتماعی، در مقابل تغییرات مقاومتر است، مع‌ذالك می‌تواند به‌طور آگاهانه تغییر یابد یا هدایت گردد و حتی دچار تغییرات بنیادی شود. هدایت آگاهانه زبان، همانند دیگر آداب و رسوم و کندهای اجتماعی، به عوامل زیر بستگی دارد: ابتکار فردی، نفوذ رهبران، اقتدار، اعتبار اجتماعی، غریزه تقلید، تبلیغات، و بالاخره، قدرت. تغییر آگاهانه عناصر

زبانی، در آداب و رسوم موجود در چند جامعه اولیه که دارای نوشتار نیستند، عملاً ملاحظه شده است. برای مثال، برخی قبایل استرالیایی، نام اشیای طبیعی را روی فرزندان خود می‌گذارند. هرگاه شخصی که به این ترتیب نامگذاری شده، بمیرد، يك واژه دیگر برای آن شیء (که نامش را روی آن شخص گذاشته بودند)، ساخته می‌شود. طبق يك رسم مشابه، در زبان آبی پون‌ها^{۱۲} در پاراگوئه، در طول هفت سال، واژه «یوزپلنگ» سه بار تغییر یافت. در سلطان نشین گالا^{۱۳}، در گرا^{۱۴}، نام پادشاه نباید به زبان بیاید، و واژه‌هایی که از نظر آوایی مشابه نام وی هستند، به واژه‌های دیگر تغییر می‌یابند.^{۱۵} زبانهای ادبی و معیار، همه، کم و بیش، به طور دلخواه و آگاهانه ساخته شده‌اند. این امر در مورد زبانهای ادبی قدیمی، و تا حدود بیشتری، در مورد زبانهای جدید ملی در آفریقا و آسیا صدق می‌کند. واژه‌های جدید نه تنها برای مفاهیم جدید ساخته می‌شود، بلکه سره‌گرایان و برنامه‌ریزان زبان در چندین کشور موفق شده‌اند واژه‌های جدید را جایگزین واژه‌های رایج کنند.

روشنترین دلیل امکان تغییرات آگاهانه وسیع در کاربرد زبان، تجربه اصلاحات زبانی در زبانهایی چون مجاری، نروژی، و استونی است. در نروژ، گویش به اصطلاح لاندزمال یا نروژی جدید^{۱۶} در اصل، توسط شخصی به نام ایوار آسن^{۱۷} بر سبنای گویشهای کهن، ساخته شد.^{۱۸} در زبان استونی، به ابتکار مصلح شجاع زبان، یوهانس آویک^{۱۹}، واژه‌های کاملاً قراردادی جدید "roim"، "laip"، "relve"، نه تنها در زبان ادبی، بلکه در زبان معیار محاوره، بترتیب، جایگزین واژه‌های مرکب رایج "kuritegu" (جنایت)، "surnukeha" (جسد)، "sojariisti" (اسلحه) شده، و به نسل جدید انتقال یافته‌اند. در اثر نفوذ آویک در زبان بسیاری از سخنگویان استونی معیار، در دهه ۱۹۲۰، تکواژ te- که قبلاً ناشناخته بود، در بسیاری از واژه‌ها به طور آگاهانه جایگزین تکواژ جمع te- شده است. برای مثال، "Korgets kirikuis" جای "Korgetes kirikutes" (در کلیساهای بزرگ) را گرفته است. همچنین در بسیاری از کلمات، برای بیان صفت عالی تحلیلی، يك صورت عالی ترکیبی دارای پسوند -im که در گذشته در زبان استونی ناشناخته بوده، جایگزین حرف koiqe، به اضافه صفت تفضیلی شده، که قبلاً برای بیان این حالت به کار می‌رفته است.^{۲۰} تجربه زبانهای ساختگی نیز نشان می‌دهد که ابزارهای زبانی که به طور آگاهانه و آزادانه ساخته شده‌اند، می‌توانند با کارایی مطلوب، به عنوان وسیله ارتباط، هم در نوشتار و هم در گفتار به کار روند. اگر محدودیتهای ناشی از عوامل زیستی را نادیده بگیریم، از لحاظ نظری هیچ محدودیتی برای تغییر آگاهانه زبان وجود ندارد. همچنین هیچ تجربه عملی دایر بر اینکه بعضی از انواع تغییرات آگاهانه غیرممکن است، وجود ندارد. امکان تحقق تغییرات آگاهانه،

بسته به عوامل متعدّد روانی، اجتماعی، فرهنگی، و دیگر عوامل، در جوامع زبانی متفاوت و در ادوار مختلف، فرق می‌کند. به هر تقدیر، انسان آزاد است که به طور آگاهانه زبان خود را تغییر دهد و به اصلاح آن بپردازد؛ همان طور که با دیگر ابزارها و کدهای اجتماعی خود چنین می‌کند. و این کار به حدی عملی است که در گذشته فکرش را هم نمی‌کردند! جای تأسف است که زیانشناسان به درک ماهیت زبان به عنوان يك وسیله ارتباطی، و گرفتن نتایج منطقی از این امر، رغبتی نشان ندهد. قرن بیستم، نگرش منفی زیانشناسان نسبت به مسائل ارزیابی زبان و برنامه‌ریزی زبان را از قرن نوزدهم به ارث برده است. اتویسپرسن در سال ۱۹۲۱ نوشت: «در زیانشناسی جدید، وسعت دید، به چشم نمی‌خورد؛ و به عقیده من این فقدان، عمدتاً ناشی از این واقعیت است که زیانشناسان نسبت به کلیه مسائل مربوط به ارزیابی زبان غفلت ورزیده‌اند»^{۲۵} این جمله بعدها به طور مکرر مورد اقتباس قرار گرفته، و هنوز از نظر برخی زیانشناسان، معتبر است. جالب است که در کشورهای کوچکی چون مجارستان، چکسلواکی، اسکاندیناوی، فنلاند، استونی و غیره - که دارای زبانهای ادبی کهنی نیستند - زیانشناسان، فعالانه، در برنامه‌ریزی زبان شرکت نموده، نخستین کسانی بوده‌اند که از حل مسائل برنامه‌ریزی زبان، توسط زیانشناسان، حمایت کرده‌اند. فولوپ کابیلنیگر، زیانشناس مجاری، در کتاب خود می‌نویسد که زیانشناسی باید از حالت تاریخی و روانشناختی صرف در آید، و به علمی خلاق یا سازنده تبدیل شود.^{۲۶} وظیفه زیانشناسی باید ترویج صورتهای بهتر موجود و ساختن صورتهای بهتر باشد. اتویسپرسن، زیانشناس برجسته دانمارکی، در سال ۱۹۱۴ با اقتباس از این شعار آگوست کنت^{۲۷} که: «انسان واقعیت را با روشهای علمی، مورد پژوهش قرار می‌دهد تا آن را دگرگون سازد»، اظهار داشت که زیانشناسی نظری، وسیله، و برنامه‌ریزی زبانی، هدف است.^{۲۸}

بیشترین وسعت نظر را یوهانس اویک، مصلح زبان استونی، نشان داد. وی در کتاب خود، با عنوان «امکانات فوق‌العاده اصلاح زبان»،^{۲۹} يك نظریه انقلابی برنامه‌ریزی زبان را مطرح کرد. اویک از این حقیقت مسلم که زبان يك وسیله است، این نتیجه کاملاً منطقی را گرفت که: چون همه زبانهای طبیعی ناقص هستند، اصلاح زبانها امری غیر قابل اجتناب است. اویک از این نظر که اصرار داشت اصلاح زبان باید روشمند و جامع باشد، و آفرینش «ساختگی» - یعنی آزاد و دلخواه - را در برگیرد، با دیگر برنامه‌ریزان زبان فرق دارد. او معتقد بود که ما می‌توانیم با ترکیب دلخواه آواها، واژه‌ها و حتی تکواذهای اشتقاقی و صرفی جدید بسازیم و ساختههای جدید نحوی به وجود آوریم. از موفقیت نظریه اصلاح زبانی اویک، همین بس که نظریه روی کاغذ باقی نماند.^{۳۰} نظریه و عملکرد اویک، تمامی

تعصباتِ واهی موجود در بارهٔ زبانها را در هم شکست و چشم‌اندازهایی تازه در برابر اصلاح زبانهای قومی گشود. از آن تاریخ به بعد، چندین زبان‌شناس، نیاز به اصلاح زبانی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

در کشورهای بزرگتر، که دارای زبانهای ادبی کهنتری هستند، درک ماهیت زبان به عنوان يك وسیلهٔ ارتباطی، کندتر صورت گرفته است. در آلمان، زیگفرید یگر^{۳۱} در ۱۹۷۱ نوشت: «زبان تا مدت‌های مدید، امری شخصی و اسرارآمیز بود. درکی از زبان به عنوان يك متغیر اجتماعی - فرهنگی که به عنوان وسیله‌ای اجتماعی در خدمت مقاصد اجتماعی قرار می‌گیرد (یعنی همان نظری که لایبنتس در مورد زبان ارائه کرده بود)، تنها در سالهای اخیر در آلمان بار دیگر توسط ف. پولتس^{۳۲}، بتس^{۳۳} و دیگران جا افتاد.»^{۳۴} نگرش جدید زبان‌شناسان را در این گفتهٔ هوگو موزر که «ارزیابی یکی از وظایف مهم زبان‌شناسی است»، ملاحظه می‌کنیم.^{۳۵}

مؤسسهٔ زبان آلمانی^{۳۶} که در سال ۱۹۴۶ توسط زبان‌شناسان کلیهٔ کشورهای آلمانی زبان در مانهایم تأسیس شد، دارای کمیته‌ای است به نام «برای بنیانگذاری علمی پرورش زبان». در فرانسه، این نگرش جدید در جملهٔ اورلین سواگو^{۳۸} مشهود است، که می‌گوید: «مسئلهٔ تنظیم زبان، یکی از مهمترین مسائل زبان‌شناسی است.»^{۳۹}

پیشرفت در نگرش زبان‌شناسان آمریکا، کندتر از همه جا بوده است. شعار «زبان را به حال خودش بگذارید»^{۴۰}، و این نظر که «همهٔ واژه‌ها به يك اندازه خوبند» - که در میان بسیاری از زبان‌شناسان دههٔ ۱۹۵۰ رایج بود - اکنون تقریباً رها شده و زبان‌شناسان کم‌کم شروع به درک این مسئله کرده‌اند که زبانها و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آنها را می‌توان از نظر ساختاری، مثلاً پیچیدگی واج - واژی، نیز مورد ارزیابی قرار داد. يك زبان‌شناس برجستهٔ آمریکایی، یعنی جاشوا واتموف، حتی معتقد بود که زبان باید با اهداف این عصر منطبق گردد و مورد اصلاح و طراحی مجدد قرار گیرد.^{۴۱} مع ذلك، هنوز می‌توان تعصبات، و با کمال تعجب، اظهارات غیر علمی دربارهٔ ارزیابی زبان را حتی توسط زبان‌شناسان برجسته، ملاحظه کرد.

از این گونهٔ تخیلات دگماتیک، آبرهاگن با عنوان «تعادل زبانی»^{۴۲} و آی. ریچاردز با عنوان «تعادل زبانی غیر علمی»^{۴۳} یاد می‌کنند.^{۴۴} طبق نظر اول، در همهٔ زبانها مثبت و منفی، یکدیگر را تعدیل می‌کنند و هیچ زبانی آسانتر یا مشکلتر از زبان دیگر نیست. ناگفته پیداست که چنین تعادلی هرگز در مورد هیچ زبانی ملاحظه نشده، و هیچ مدرکی برای تأیید آن وجود ندارد. به علاوه، این نظر، تفاوت در پیچیدگی واج - واژی را نادیده می‌گیرد و

تجارب زبان‌آموزی، عملاً آن را نقض می‌کند. همچنین، این نظر که همهٔ زبانها به يك اندازه با کاربردهایی که جامعه برایشان در نظر گرفته وفق می‌دهند، بی اساس است. برخی از زبانشناسان آمریکایی، هنوز نمی‌توانند تصور کنند که زبانشناس می‌تواند اصطلاحات زبانی را، نه تنها از نظر پرستیژ اجتماعی و زیبایی شناسی، بلکه همچنین، از نظر ساختاری، یعنی از لحاظ کارایی یا صراحت معنایی و کوتاهی صورت، ارزیابی کند و ببیند که اصطلاحات مختلف برای يك معنی واحد، صرفاً «فقط متفاوت» نیستند!

درک اهمیت برنامه‌ریزی زبان در میان زبانشناسان کشورهای مختلف، پیشرفت مداوم داشته، اما شالوده‌های نظری در رابطه با مسائل برنامه‌ریزی زبان، ضعیف بوده است. در قرن بیستم، بسیاری از دانشمندان اظهارنظر کرده‌اند که برنامه‌ریزی زبان بایستی مبتنی بر نظریه و روشهای مناسب باشد و برای این منظور، باید شاخهٔ علمی جدیدی به وجود بیاید. برای این علم، نامهای متعددی مثل زبانشناسی عملی (ا. پشکوفسکی)^{۲۶}، زبانشناسی کاربردی (پرونو میگلیورینی، ا.ج. اسپانگ‌هانسن)^{۲۸}،^{۲۷}، زبانشناسی تجویزی (پونیا اسلوکاری)^{۲۹} و زبانشناسی سنتی (اینرهاگن)، به کار رفته است. نویسندهٔ مقاله حاضر، از اصطلاح نظریهٔ برنامه‌ریزی زبان^{۳۰} استفاده می‌کند.^{۳۱} در اینجا لازم به تذکر است که در کاربرد متداول، اصطلاح «زبانشناسی کاربردی»^{۳۲} به معنی علم برنامه‌ریزی زبان نیست، بلکه اسمی عام است که برای مسائل عملی مختلف مربوط به زبان، از جمله زبانشناسی کامپیوتری و ریاضی، ترجمهٔ ماشینی، دو زبانی و غیره، بکار می‌رود. در برخی کشورها، برنامه‌های زبانشناسی کاربردی، اساساً با مسائل تدریس زبان خارجی سرو کار دارد و گاه شامل برنامه‌ریزی زبان هم می‌شود. مؤسسات، مجله‌ها و کنگره‌هایی که عنوان زبانشناسی کاربردی را دارند، عملاً برنامه‌ریزی زبان را نادیده می‌گیرند.^{۳۳} نظریهٔ برنامه‌ریزی زبان را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

نظریهٔ برنامه‌ریزی زبان، علمی است که به‌طور روشمند، اهداف، اصول، روشها و تاکتیکهای برنامه‌ریزی زبان را مورد پژوهش قرار می‌دهد. برنامه‌ریزی زبان، فعالیتی است روشمند برای تنظیم و اصلاح زبانهای موجود یا ایجاد زبانهای مشترک جدید منطقه‌ای، ملی، یا بین‌المللی.

اصطلاح «برنامه‌ریزی زبان»، در وسیعترین مفهوم آن، غالباً سیاست زبانی دولتی را نیز در بر می‌گیرد (مانند بلژیک یا هند)^{۳۴}؛ و یا صرفاً در همین معنی به کار می‌رود. اما مناسبتر، آن است که برای این مفهوم اخیر، اصطلاح رایج سیاست زبانی به کار گرفته شود. چرا ما به يك برنامه‌ریزی زبانی شایسته که مبتنی بر يك نظریهٔ مناسب باشد، نیاز داریم؟

لازمه ارتباط کارا، آسان، و طبیعی در يك جامعه، داشتن يك زبان مشترك است. هرگاه این زبان به يك ملت تعلق داشته باشد، آن را زبان معیار می‌گویند. زبان معیار، یعنی انتخاب و برنامه‌ریزی آگاهانه؛ و برای آنکه این کار به بهترین وجه انجام شود، باید مبتنی بر نظریه علمی و اصول و روشهای مناسب باشد. يك وظیفه فوری در بسیاری از زبانها، رفع اطمینانی است که دستور نویسان فاقد صلاحیت گذشته به زبان وارد کرده‌اند. در کشورهای مختلف، بسیاری از صورتهای محاوره‌ای جدیدتر و کارآتر حذف شده، در حالی که صورتهای کهنه، منسوخ و غیر کارا یا غیر ضروری، به علت نفوذ دستورنویسان در زبان ادبی، حفظ شده است. به جای تحول خود بخود و مفید زبان، در اغلب موارد، تحولات زبان در جهت نادرست هدایت شده و یا به طور کلی متوقف شده است. رفع اشتباهات گذشته، وظیفه برنامه‌ریزی روشمند و علمی است. وظیفه برنامه‌ریزی زبان، تجویز هنجارها نیست، بلکه کوشش در جهت نشان دادن و اثبات این نکته است که کدام اصطلاحات، مناسبترند. وظیفه بزرگتر و سنگینتر برنامه‌ریزی زبان، اصلاح روشمند زبان، یعنی رفع نقایص و اختلالات ساختار و واژگان زبان، و وفق دادن زبان با نیازهای جدید، و کارآتر ساختن آن است. برای این منظور، نظریه برنامه‌ریزی زبان، ضروری است. باید افزایش قابل ملاحظه اهمیت زبان را در جامعه نوین نیز در نظر داشت. وضع کاملاً جدیدی پیش آمده که با وضعیت آغاز قرن، یعنی هنگامی که زبان ادبی عمدتاً در ادبیات، مطبوعات کم تیراژ، و ادبیات علمی ویژه متخصصین تظاهر می‌یافت، قابل مقایسه نیست. امروزه، به خاطر وجود رادیو، تلویزیون، مطبوعات جدید و زندگی اجتماعی پویا، اهمیت زبان ادبی و زبان معیار در زندگی فرد و جامعه، خیلی بیشتر شده است. همچنین، باید به خاطر داشت که در همه کشورهای، وقت، نیرو، و بودجه فراوان صرف تدریس زبان مادری در مدارس می‌نمود، در حالی که معلومات فارغ التحصیلان از زبان مادری خود، هنوز رضایتبخش نیست. بنابراین، کارایی يك زبان، از نظر اقتصاد ملی نیز اهمیت بسیار دارد. امروز نقش نویسندگان در تحول زبان، کاهش یافته و از تکنولوژی، علوم طبیعی، اقتصاد، تبلیغات و گفتار روزمره - که بیش از پیش توسط نویسندگان نیز به کار می‌رود - می‌توان به عنوان عواملی مهم، که تحول زبانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نام برد.^{۵۵} در اینجا اگر مسائل مربوط به اصطلاحات را هم اضافه کنیم، می‌بینیم که برنامه‌ریزی زبان و حل منطقی مسائل آن از چه اهمیتی برخوردار است. تعداد بسیار زیاد اصطلاحات موجود، و نیاز داریم به اصطلاحات جدید، اهمیت مسائل مربوط به اصطلاحات را نشان می‌دهد. اگر در آغاز قرن عده‌ای از دانشمندان دریافته‌اند که زبان عقبتر از اندیشه است، باید دید که در حال حاضر

چقدر از اندیشه عقبتر است. موقعیت و دانش جدید، اصول برنامه‌ریزی زبانی دیگری را فراروی ما نهاده است. چند دهه قبل (و در برخی محافل، حتی امروزه)، اشخاص با ملاکهای رمانتیکی چون اصول تاریخی یا سره‌گرایی به بحث می‌پرداختند، اما حالا اصل اقتصاد در مد نظر است.

نیاز به برنامه‌ریزی زبان، در همه زبانها به يك اندازه نیست. وضعیت زبانی که دارای سنت ادبی طولانی، صرف نسبتاً ساده و تفاوت‌های لهجه‌ای اندک است، با وضع زبانی که سنت ادبی جوان، صرف پیچیده، تفاوت‌های لهجه‌ای فراوان، و صورتهای مترادف بسیار در زبان معیار دارد و تا قرن ۱۹ یا ۲۰، به صورت وسیله انتقال يك فرهنگ پیچیده به کار نمی‌رفته است، و نیاز فوری به ساختن واژه‌های جدید بسیار دارد، فرق می‌کند. کشورهای که تاکنون زبان مشترك ملی یا محلی، زبان معیار و زبان ادبی نداشته‌اند، مسائل دیگری نیز دارند. یکی از وظایف مهم برنامه‌ریزی زبان در کشورهایی که دارای زبان ادبی یا زبان مشترك نیستند، به وجود آوردن اصول زیباشناختی دقیق برای ایجاد چنین زبانهایی است. ایجاد زبانهای مشترك ملی و محلی در سراسر جهان، در اروپا، آفریقا، آمریکا و آسیا، به صورت يك مسئله حاد درآمده است. این امر با زبانها و ملل متعدد مرتبط می‌گردد. اگر قرار است زبان مشترك جدیدی که به وجود می‌آید حداکثر کارایی ممکن را داشته باشد، لازم است بنیان آن بر ملاحظات زبانی نهاده شود، نه بر عوامل غیر زبانی، مانند عوامل سیاسی یا شانس. مسائل اصلی در این زمینه عبارتند از:

- ۱) انتخاب لهجه یا لهجه‌هایی که قرار است زبان معیار بر آنها بنیاد گذاشته شود.
- ۲) ایجاد هنجارهایی برای زبان معیار.
- ۳) برنامه‌ریزی برای اصطلاحات مناسب، یعنی وفق دادن زبان با نیازهای اجتماعی و فرهنگی جدید، و تبدیل آن به وسیله‌ای کارا برای جامعه و فرهنگ جدید.
- ۴) ایجاد يك نظام املايي مناسب.

مسئله لازمۀ يك چنین برنامه‌ریزی، يك نظریه مناسب است. س. تقدیر الیس جاهبانا، استاد دانشگاه مالایا در مورد «شکست زیباشناسی جدید در رویارویی با مسائل زبانی قرن بیستم» سخن گفته است.^{۵۶}

وی اظهار می‌دارد که ملت‌های جدید آسیا و آفریقا «به این مسئله علاقه‌مندند که دستگاه واجی، صرف، و واژگان زبانهای خود را به گونه‌ای تغییر دهند و طرح‌ریزی کنند تا این زبانها به صورت نیرویی واحد در جامعه و نیز به صورت وسیله‌ای مناسب برای ایجاد و ارتباط و پیشرفت در دنیای جدید در آیند. آنچه آنها می‌خواهند، زیباشناسی توصیفی نیست،

بلکه زیانشناسی تجویزی است.^{۵۷} تصوّرش را بکنید، چنانچه این مسائل به دست افراد غیر متخصص یا دانشمندان متعصب بیفتد، تا چه حدّ می‌تواند به زبانها و ملتهای مذکور لطمه بزند. باید در نظر داشت که تاکنون هم میلیونها نفر به خاطر دستکاریهای ناشایست در زیانشان لطمه دیده‌اند. وظیفه عظیم برنامه‌ریزان در زمینه واژه‌سازی را می‌توان با آماری چند نشان داد. هیئت وضع اصطلاحات علمی در هند، که در سال ۱۹۵۰ تشکیل شد، وظیفه تهیه ۳۵۰/۰۰۰ اصطلاح جدید را برای زبان هندی به عهده گرفت که تا سال ۱۹۶۳، عملاً ۲۹۰/۰۰۰ اصطلاح را ارائه داد. این تنها علوم را شامل می‌شود؛ در سایر زمینه‌ها، کمیته‌ای دیگر، ساختن اصطلاحات جدید را به عهده دارد.^{۵۸} در طول سالهای ۱۹۵۲-۱۹۶۵ در اندونزی ۳۲۸/۰۰۰ اصطلاح جدید به وجود آمد.^{۵۹}

نظریه برنامه‌ریزی زبان يك علم کاربردی است، به این معنی که می‌توان نتایج آن را در عمل به کار گرفت و از این نظر، قابل مقایسه با سایر علوم کاربردی مانند تعلیم و تربیت، کشاورزی، طب، تکنولوژی و غیره است. نظریه برنامه‌ریزی زبان، همچنین يك علم تجویزی است که در مقابل علم توصیفی یا واقعی قرار می‌گیرد، و با ارزشها سر و کار دارد. يك نظریه تجویزی، بر اصل منطقی زیر مبتنی است:

An A which is B has the quality of c

«الفی که ب باشد، دارای کیفیت ج است.»^{۶۰}

تعریف نظریه برنامه‌ریزی زبان به عنوان يك علم تجویزی، این مفهوم را نیز می‌رساند که نباید به وضع موجود امور قانع بود. وظیفه نظریه برنامه‌ریزی زبان، ارزیابی حقایق و به دست دادن هنجارهایی برای اصلاح آنها بر طبق يك الگوی مطلوب است.^{۶۱} یکی از ویژگیهای علم هنجاری، منحصر بفرود نبودن نظریه آن است. از آنجا که اصول اولیه يك نظریه تجویزی تا حدی مبتنی بر نگرشهای ذهنی است، ممکن است چندین نظریه تجویزی رقیب وجود داشته باشد. در نتیجه، امکان دارد بیش از يك نظریه برنامه‌ریزی زبان نیز وجود داشته باشد.

مسائل نظریه برنامه‌ریزی زبان، غایی، اسلوبی و تاکتیکی هستند و بترتیب، با اهداف (اصول)، وسایل (روشها) و تاکتیکیها (استراتژی) برنامه‌ریزی زبان، مطابقت دارند. مخصوصاً لازم است بر روی تفاوت اصولی بین غایت‌شناسی^{۶۲}، که مبتنی بر آرمان زبان به عنوان يك وسیله کاراست، و تاکتیکیهای برنامه‌ریزی زبان، که باید زبان موجود و شرایط اجتماعی و دیگر شرایط جامعه زبانی را مورد توجه قرار دهد، تأکید کنیم. در عمل، و اغلب در نظر نیز، تفکیک این دو نقطه نظر از یکدیگر دشوار است.

کمال مطلوب زبان را می‌توان با فرمولی که در مورد همه فعالیت‌های بشری، از جمله

اقتصاد و هنر نیز صادق است، بیان نمود: زبان مطلوب، زبانی است که با حداقل وسائل، به حداکثر نتایج دست یابد.

به طور کلی، شرایط لازم برای يك زبان ایده آل را می توان به صورت زیر توصیف کرد:
 (۱) يك زبان مطلوب، باید همه وظایفی را که به عنوان يك وسیله ارتباط به عهده دارد، انجام دهد؛ یعنی باید تمام اطلاعات لازم و اختلافات جزئی معنایی را انتقال دهد.
 (۲) باید اقتصادی باشد؛ یعنی از حداکثر سادگی ممکن برای گوینده و شنونده برخوردار باشد.

(۳) باید صورتی زیبا داشته باشد.

(۴) باید انعطاف پذیر باشد؛ بدین معنی که خود را با وظایف جدید، یعنی بیان معانی جدید، وفق دهد.

دشووارترین مسائل بنیادی برنامه ریزی زبان را می توان به صورت پرسشهای زیر، مطرح کرد:

(۱) چگونه باید میان دو عنصر متضاد اقتصاد و وضوح، سازگاری به وجود آورد؟ به عبارت دیگر، بهترین و کارآترین شکل ارتباط میان عناصر وضوح، حشو، و اقتصاد، کدام است؟
 (۲) کارآترین و اقتصادی ترین ساخت کدام است؟
 (۳) از نظر تاکتیک: تغییر يك زبان خاص، در يك برهه خاص از زمان، تا چه حد مصلحت آمیز است؟

یعنی مصلحت آمیزترین رابطه بین سنت و ایده آل، کدام است؟

ارزیابی و مقایسه عناصر زبانی در رابطه با اصول وضوح، اقتصاد و زیبایی، بایستی مبتنی بر واقعیات تجربی، و حتی الامکان، به صورت آماری و کمی باشد. چنانچه هیچ روش مناسبی برای ارزیابی برخی مشخصه های ساختاری در دسترس نباشد، و چنانچه نتوان این تضاد اساسی بین اصول آشتی ناپذیر را به روش قیاسی حل نمود، باید از واقعیات در زمانی و گرایشهای موجود در تغییر زبانی برای حل مسائل ارزیابی مدد گرفت. در اینجا باید تاریخ، ساختها، گرایشها، و عوامل به وجود آورنده آنها را در همه گروههای زبانی در نظر گرفت. در يك برنامه ریزی زبانی روشمند، توجه به مسائل زیر ضرورت دارد: (۱) باید گونه های بیانی رقیب موجود در زبان معیار را ارزیابی کرد و در مورد گونه قابل پذیرشتر و بهتر، تصمیم گیری نمود. (۲) باید نقصهای زبان را کشف کرد. (۳) باید برای چگونگی رفع نقصها، و اصلاح زبان، تدبیری اندیشید. لازمه برنامه ریزی زبانی خوب، این است که مبتنی بر ویژگیهای ساختاری موجود در زبان مربوطه باشد و امکانات تحوّل خودبخود زبان، و نیز،

امکان هدایت آن به سوی ساختارهای کارآتر را در نظر بگیرد.

برنامه‌ریزی زبان، همه صورت‌های گفتاری و نوشتاری زبان، و عرصه‌های مختلف، یعنی واجشناسی، صرف، نحو، واژگان‌شناسی^{۲۲} و نظام املائی را در برمی‌گیرد. وسیع‌ترین حوزه برنامه‌ریزی زبان، واژگان‌شناسی است؛ و این حوزه، بزرگترین بخش از نظریه برنامه‌ریزی زبانی است که خود، یک شاخه بزرگ علمی را تشکیل داده است. ایجاد اصول و روش‌های درست و دقیق در برنامه‌ریزی واژگانی، یک وظیفه فوری است. علاوه بر روش‌ها و شیوه‌های ساختن واژه‌های جدید، می‌توان از روش‌های متهورانه نوین، مثل ساختن دلخواه واژه‌ها از طریق ترکیب آزاد واج‌ها، تغییر واژه‌های خارجی^{۲۳} و یا تخفیف^{۲۴} به میزان وسیع استفاده کرد. از روش‌های آزاد، مخصوصاً باید در مورد اصطلاحات استفاده شود؛ زیرا از این طریق، واژه‌هایی کارآتر، اقتصادیت‌تر، و خوش‌آواتر و بدور از معانی ضمنی، به دست می‌آید. نظریه اصطلاح‌شناسی^{۲۵} رشته خاصی از پژوهش را تشکیل می‌دهد.

در تلاش برای اصلاح یک زبان، بر طبق اصول نظری، با تضاد بین نظریه و عمل، روبرو هستیم. نوآوری و اصلاح با میل به ثبات، سنت، کاربرد، کاهلی و محافظه‌کاری («میل طبیعی و فرهنگ‌ساخت برای مقاومت در برابر تغییرات بر هم زنده روال عادی در یک الگوی کار و زندگی»)، در تضاد قرار می‌گیرد.^{۲۶} به این سؤال، که تغییر کاربرد متداول، تا چه اندازه مقتضی است، و امکان آن عملاً چقدر است، نمی‌توان یک پاسخ تخمینی داد. در یک مورد مشخص، این امر بستگی به عوامل مختلف دارد. اصولاً هیچ عنصری از زبان نیست که نتوان آن را آگاهانه تغییر داد. لازم است با نگرش احساسی نسبت به زبان، مبارزه کرد و دانش زبان به عنوان یک وسیله را ترویج نمود. در مورد نظر غلط سره‌گرایان که می‌خواهند زبانها را از «فساد» نجات بدهند، و نیز عقیده برخی زبان‌شناسان جدید، که از نظر آنها همه اصطلاحات، به یک اندازه، مناسب هستند، بایستی این نظر ترویج شود که آنچه در زبان اهمیت دارد، کارایی است، و انسان مختار است که زبان را بنا به میل و اراده خود تغییر دهد و اصلاح کند. چسبیدن به سنت و میل به ثبات، یک مشخصه طبیعی انسانی است. اما میل به داشتن یک ابراز بهتر نیز یک ویژگی دیگر انسانی است. خارج شدن از هنجار رایج، مستلزم تلاش و کوشش است، اما دستیابی به یک وسیله بهتر، این تلاش و کوشش را جبران می‌کند. با این نظر نیز که تغییر، پیوستگی بین نسله‌ها را تضعیف می‌کند، باید مبارزه کرد؛ وگرنه هیچ پیشرفتی امکان‌پذیر نیست. باید از پرسش زیر، نتیجه منطقی گرفت: آیا زبان که مهم‌ترین نهاد انسانی نامیده شده، بایستی مورد اصلاح قرار بگیرد یا باید به این مهم‌ترین، اما مهجورترین وسیله ارتباطی، به همان صورتی که فعلاً هست، قانع بود؟

شانس موفقیت نوآوریها، بستگی به شرایط تاریخی، اجتماعی و روانی دارد که در زبانها و زمانهای مختلف، متفاوتند. شاید تصور شود که در شرایط عادی، آسانتر این است که ارائه نوآوریها گاه بگناه صورت بگیرد. اما اصلاحات به عمل آمده در استونی و مجارستان، نشان داده است که در شرایط مساعد، و با کمک تبلیغات گسترده، امکان ارائه نوآوریها، حتی در سطح گسترده، با موفقیت قابل ملاحظه، وجود دارد.

در برنامه‌ریزی زبان، قدرت، یک عامل ضروری است. حمایت افراد، سازمانها، و نهادهای دارای قدرت، مطلوبترین عامل در اصلاح زبان است. در امور زبانی، قدرت مانند هر زمینه دیگری از زندگی اجتماعی، حایز اهمیت است. قدرت دولتی - در شکل متعادلتر آن - در تجویز زبان در مدارس، ملاحظه می‌شود. در کشورهای دارای رژیم استبدادی، مداخله دولت در برنامه‌ریزی زبان، مثلاً با تجویز عدم استفاده یا استفاده از برخی نوآوریها در روزنامه‌ها، ابعاد باز هم وسیعتری یافته است. در اصلاح زبان ترکیه، مداخله دولت، عاملی بنیادی بود. این امر در مورد زبان نروژی نیز صادق است.

مقامات نروژی در سال ۱۹۵۱ با یک مصوبه، اعداد *tjueto* (۲۲) و *trettifem* (۳۵) و غیره را - که مطابق با الگوی سوئدی و انگلیسی بود - در سطح مدارس، رادیو و تلویزیون، و ادارات دولتی، جایگزین صورتهای رایج این اعداد - یعنی *toogtjue* (۲۰ و ۲)، *femogtredve* (۳۰ و ۵) و نظیر آن، نمودند. مداخله دولت به صورت اعمال زور در برنامه‌ریزی زبان، نه تنها اصولاً شایسته نیست، بلکه حتی ممکن است - در صورتیکه مقامات تحت تأثیر نظریات غیرعلمی قرار بگیرند - اثر مخرب بر روی زبان داشته باشد. اما حتی وقتی که مقامات، تحت هدایت ذیصلاحترین برنامه‌ریزان زبان نیز قرار بگیرند، امکان اشتباه وجود دارد؛ زیرا هیچکس نمی‌تواند ادعا کند که حقیقت مطلق را می‌داند. به همین دلیل، بایستی آزادی در کاربرد زبان، تضمین گردد. اما ارائه اطلاعات، و تبلیغات، در تاکتیکهای برنامه‌ریزی زبان، هم مجاز و هم ضروری است.

اصل آزادی، با توجه به مسئله معیار سازی زبان نیز معتبر است. منظور از معیار سازی زبان در اینجا، تجویز هنجارهای زبانی توسط یک مؤسسه رسمی دولتی یا غیردولتی معتبر است که درست و غلط را در زبان، تعیین می‌کند. کاربرد این هنجارها می‌تواند کم و بیش، اختیاری یا اجباری باشد. معمولاً در مدارس و ادارات، این هنجارها اجباری است. مسئله معیار سازی را می‌توان از زوایای مختلف، مورد ملاحظه قرار داد.

چنانچه فرض را بر این بگذاریم که می‌توان کارآترین اصطلاحات ممکن در یک زبان - در یک دوره خاص - را معین کرد، در این صورت، از نقطه نظر همزمانی و اقتصادی،

معیارسازی ایده‌آل خواهد بود. معیارسازی در زبان دارای همان اهداف معیارسازی در صنعت است. همچنین، معیارسازی در زبان، مطابق است با احساس زبانی طبیعی يك فرد عادی که از نظر او تنها یکی از دو گونه می‌تواند درست باشد، اما هرگز هر دو آنها صحیح نیست. به همین ترتیب، معیارسازی در زبان، مطابق با تقاضاهای مبرم مردم در بسیاری از کشورها، مبنی بر يك کاربرد یکسان و معیار شده، و ثبات هنجار زبانی است. در ایالات متحده آمریکا، نگرش بیطرفانه و دور از ارزشگذاری در فرهنگ و بستر^{۶۸}، موجی از مخالفت را برانگیخت.^{۶۹} اما این، تنها يك روی سکه است.

در عین اینکه از نقطه نظر همزمانی، وضع ایده‌آل، آن است که هنجاری ثابت و مورد قبول همه وجود داشته باشد، و جلو هرگونه تحریف و «خطا» گرفته شود، از نقطه نظر در زمانی، این امر به مثابه آن است که يك مرحله از زبان، برای همیشه ثابت بماند و امکان رشد و اصلاح آن تا ابد منتفی گردد. حتی از يك دیدگاه صرفاً نظری، و در يك موقعیت ایده‌آل (که عملاً هیچگاه وجود ندارد)، معیارسازی توصیه نمی‌شود.

معیارسازی از نقطه نظر اخلاقی، اجتماعی و معیارهای زیبایی‌شناسی نیز مصلحت‌آمیز نیست. هیچکس حق تجویز هنجارهای زبانی را برای جامعه ندارد. آزادی فردی در امور زبانی باید همانند آزادی در استفاده از همه حقوق انسانی دیگر، تضمین گردد. اگر قرار شود معیارسازی مورد توجه باشد، این سؤال مطرح می‌گردد که: چه کسی هنجارها را تعیین خواهد کرد؟ هیچ فرد یا گروه دست‌اندرکار برنامه‌ریزی زبان، هرگز نمی‌تواند ادعا کند که حقیقت مطلق را می‌داند، زیرا هیچکس مصون از خطا نیست.

اگر بر این فرض باشیم که معیارسازی انجام گرفته، و همه افراد از هنجارهای تجویزی پیروی می‌کنند (که در واقع، هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد)، يك منبع اطلاعاتی اساسی و يك کمک ارزشمند را در ارزیابی میزان کارایی اصطلاحات مختلف، یعنی کاربرد آنها، از دست می‌دهیم. در این حالت، از کاربرد آزاد و خودبخود اصطلاحات، صرفاً از طریق خطاهایی که گویندگان زبان مرتکب می‌شوند، می‌توان ردّ پایی مشاهده کرد؛ یعنی چنانچه معیارسازی وجود داشته باشد، لااقل باید امیدوار بود که همه از آن پیروی نکنند، که این کار از لحاظ نظری، غیر منطقی است. البته این نظر نیز وجود دارد که معیارسازی تنها در مورد زبان ادبی معتبر است. در این صورت، ما تنها کاربرد خودبخود نویسندگان را از دست می‌دهیم - که البته اطلاعات با ارزشی است - اما خواهیم توانست روند خودبخودی زبان محاوره‌ای را دنبال کنیم. این نیز از لحاظ نظری يك وضع ایده‌آل نیست - گرچه عملاً در برخی زبانها وجود دارد. يك معیارسازی ایده‌آل، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی، غیرممکن است.

گویندگان زبان به جای معیارسازی، نیاز به اطلاعات دارند. به جای تجویز، بایستی به استفاده کنندگان از زبان گفت که کدام صورت، بهتر، قابل توصیه تر، و کارآتر است. این توصیه‌ها باید تشویق کننده باشد. نفي معیارسازی به عنوان يك هنجار مطلق اجباری برای همه، به معنی نفي فراهم کردن مجموعه‌ای از معیارها برای طالبان آنها نیست. اما هیچ جزوه یا دستور تجویزی نباید به عنوان قانونی معتبر برای همه تلقی شود. در بسیاری از کشورها، مؤسسات خصوصی مقتدری وجود دارد که با معیارسازی یا برنامه‌ریزی زبان سرو کار دارند. فرهنگستانها شکل قدیمی‌تر این گونه مؤسسات هستند. در عصر جدید به جای اهداف سره‌گرایانه و معیارسازی، وظایف دیگری چون پژوهشهای زبانی، خدمات زبانی، و برنامه‌ریزی زبانی در برنامه‌های مؤسسات فرهنگستان مانند، فعلیت یافته است. برای انجام این وظایف، مؤسساتی با نامهای عادیتر از فرهنگستان، در چند کشور اروپایی بوجود آمده است.

اگر این قبیل مؤسسات کار خود را به پژوهش، انتشارات، و خدمات، محدود کنند، وجودشان بسیار مطلوب و لازم است - مشروط بر اینکه مدیریت آنها به عهده برنامه‌ریزان صلاحیتدار باشد.

در برخی کشورها دوگونه بسیار متفاوت از زبان بومی، در کنار هم به کار می‌روند. چنین وضعی را دوگونگی می‌گویند. در يك حالت از دوگونگی، يك گونه به عنوان زبان ادبی و زبان معیار به کار می‌رود. این گونه، از اعتبار بسیار برخوردار است و معمولاً اکثریت مردم، آن را زبان بومی به تمام معنی می‌دانند. گونه دیگر به عنوان زبان محاوره به کار می‌رود، اما در برخی سبکهای نوشتاری نیز از آن استفاده می‌شود. این گونه، اعتبار چندانی ندارد. این دوگونگی، نتیجه نگرش رمانتیک - ملی و سره‌گرایی نابجای نخبگان و زیانشناسانی است که زبان باستانی نیاکان خود را وسیله‌ای ارزشمندتر از زبان زنده فعلی می‌دانند. يك چنین وضعی غیر اقتصادی است، زیرا هر عضوی از جامعه زبانی را به جای یادگیری و استفاده از يك کد، وادار به آموختن و استفاده از دو کد متفاوت از يك زبان واحد می‌کند؛ بگذریم از مواردی که گونه‌های مختلفی به جای يك کد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمونه واقعی این دوگونگی، وضع موجود در یونان و کشورهای عربی است. دوگونگی مشابهی نیز در زبانهای بنگالی و تامیل وجود دارد. در نوعی دیگر از دوگونگی، دوگونه رسمی زبان ادبی وجود دارد. يك چنین حالتی، برای مثال، در نروژ، آلبانی و یوگسلاوی در مورد زبان صربوکرآت پیش می‌آید.

همه انواع دوگونگی، غیراقتصادیند و هدف سیاست زبانی می‌بایست حذف آن باشد،

اما نه با زور. دوراه برای از میان بردن دوگونگی، وجود دارد. يك راه، تثبیت يك گونه به عنوان تنها زبان ادبی و معیار، و حذف گونه دیگر می‌باشد. در این حالت، ملاحظات زیانناختی در انتخاب گونه کارآتر، مؤثر است. در دوگونگی از نوع یونانی، این امر بدان معنی است که گونه محاوره‌ای ساده‌تر و تحلیلی‌تر به عنوان زبان ادبی نیز تثبیت شود. راه دیگر، سعی در یکی کردن دو گونه و نزدیکتر ساختن آنها به همدیگر است. در این صورت نیز برنامه‌ریزی زبان باید اصل کارآیی را مورد توجه قرار دهد. یعنی از هر يك از دو گونه، صورتهایی که از نظر زیانناختی کارآترند، انتخاب شوند. این روش، بخصوص با دوگونگی از نوع نروژی، متناسب است. همانند دیگر مسائل برنامه‌ریزی زبان، در دوگونگی نیز ملاحظات زیانناختی صرف، ممکن است با عوامل اجتماعی یا دیگر عوامل غیرزبانی برخورد پیدا کند، و این نکته‌ای است که در تاکتیکهای برنامه‌ریزی زبان باید مورد توجه قرار گیرد.

در همه کشورهای امروزی، زبان معیار محاوره‌ای، کم و بیش با سرعت، جایگزین گویشهای محلی می‌شود. مع ذلك، گویشها زنده‌اند و در بسیاری از کشورها از قدرت نسبی برخوردارند. کشورها تنها از نظر قدرت گویشها متفاوت نیستند، بلکه از نظر اعتبار اجتماعی گویشها و نگرش زیانناختان، برنامه‌ریزان زبان و نخبگان نسبت به گویشها نیز با هم تفاوت دارند. این نگرش، بستگی به ذهنیت جامعه مورد نظر دارد؛ به اینکه آیا این جامعه به تمرکز و منطبق‌گرایی متکی است یا به میهن‌پرستی و زیبایی‌گرایی محلی. گویش‌پرستی در کشورهای آلمانی زبان، بسیار مشهود است و در بخش آلمانی زبان سوئیس به نوعی بارزتر به چشم می‌خورد.

یکی شدن زبان معیار و گویشهای موجود در همه کشورهای جدید، يك پدیده طبیعی و مثبت است، و مخالفت با آن، عاقلانه نیست. داشتن دو یا چند کد زبانی در يك جامعه زبانی نیز اقتصادی است. تفاوت‌های سبکی، مثبت‌اند، ولی تفاوت‌های تصریفی چیزی نیست جز يك بار اضافی. البته يك وضع ایده‌آل، مستلزم این است که زبان معیار، همه اصطلاحات گویشی کارآرا را جذب کرده باشد. چنانچه وضع زبانی کشوری کاملاً غیرعادی باشد، یعنی مثلاً زبان معیار، قدیمی بوده، زبانهای متعلق به مناطق گویشی بزرگ، کارآتر از زبان معیار باشند، اما به خاطر مخالفت مردم آن کشور، امکان تغییر زبان معیار وجود نداشته باشد، بهتر آن است که گویشهای کارآتر به حیات خود ادامه دهند تا زمانی که تعصبات فروکش کند و زبان معیار بتواند صورتهای گویشی پیشرفته‌تر را اختیار نماید. با این وجود، گویشها برای برنامه‌ریزی زبان، ارزش شناختی دارند و تحویل خودبخود زبان را نشان می‌دهند. این امر، می‌تواند حل مسائل برنامه‌ریزی زبانی را که نظرپردازی صرف قادر به حل آنها نیست،

تسهیل نماید. از اصطلاحات گویشی جدید کارآ، که در جریان همین تحوّل آزاد پدید آمده اند، می توان برای اصلاح زبان معیار، استفاده کرد. بنابراین، شایسته آن است که در جریان عادی و آزاد تحوّل گویشها مداخله نکنیم، و از هدایت اجباری تحوّل آنها به این جهت و آن جهت خودداری نموده، برای ماندن یا از بین رفتن آنها دلسوزی نکنیم.

مشکلترین کار برنامه ریزی زبان و سیاست زبانی، ایجاد يك زبان مشترك برای يك واحد مستقل فرهنگی یا سیاسی است. اغلب، عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره در مقابل ملاحظات زبانی صرف قرار می گیرند. معمولاً تعصبات و ذهنیات رهبران و نخبگان يك ملت، کار متخصصین برنامه ریزی زبان را دچار وقفه می کند. در برنامه ریزی واژگانی و دستوری، تمایلات شدید سره گرایی و کهن گرایی، میان کشورهای جدید مشهود است. در مقابل این گرایشها، باید آرمان ایجاد يك زبان جدید و کارآ ترویج شود و این واقعیت که اصل و منشأ يك اصطلاح از نقطه نظر کارآیی آن اعتباری ندارد، توضیح داده شود. حتی برای حل مسئله نسبتاً ساده ای مانند ایجاد نظام املائی برای يك زبان ادبی جدید، باید با تعصبات مبارزه کرد. برای مثال، سرخپوستان آمریکای لاتین، مصرند در اینکه زبانشان مانند اسپانیولی نوشته شود. در مناطق فرانسه زبان آفریقا، دیکته فرانسه مانند ترجیح داده می شود؛ و در آفریقای انگلیسی زبان، از املائی انگلیسی پیروی می شود.^{۳۰} البته يك برنامه ریز مدبّر زبان، نمی تواند ذهنیت مردم را در مورد زبانشان کاملاً نادیده بگیرد، همانطور که در مورد هیچیک از عوامل اجتماعی، سیاسی و تاریخی دیگر نمی توان چنین کرد.

وقتی قرار می شود از میان چند زبان موجود در يك سرزمین، يك زبان مشترك انتخاب شود، برتری فرهنگی یا سیاسی و یا کمی (تعداد سخنگویان زبان) است که عملاً مسئله را حل می کند، نه ملاحظات زبانی. از نقطه نظر زبانشناختی، بهترین راه حل، انتخاب زبانی است که از نظر زبانی، بیشترین کارآیی را داشته باشد - که عملاً زبانی خواهد بود که ساده ترین ساخت را داشته، یادگیریش برای سخنگویان زبانهای دیگر آسانتر باشد. کسانی که زبان مادری (بومی) آنها بسیار ترکیبی و دارای شقوق تصریفی متعدد است، می توانند يك زبان تحلیلی دارای ساخت ساده را به آسانی یاد بگیرند، درحالی که پیچیدگیها و شقوق تصریفی يك زبان ترکیبی، نیازمند تلاش فراوان از جانب افرادی است که باید آن را به عنوان يك زبان خارجی بیاموزند.

هرگاه به جای انتخاب يك زبان از میان زبانهای متفاوت، انتخاب یکی از لهجه های يك زبان مورد نظر باشد، مسئله تا حدی ساده تر می شود - به ویژه اگر تفاوت میان لهجه ها نسبتاً کم باشد. در اینجا نیز معمولاً عوامل غیر زبانی هستند که تعیین کننده اند؛ اما در این حالت،

آسانتر می‌توان عوامل زبانی را مورد توجه قرار داد. باید لهجه‌ای انتخاب شود که علاوه بر کارایی، فهم آن برای سخنگویان لهجه‌های دیگر، آسانتر باشد. اما حتی وقتی که يك لهجه از بین دیگر لهجه‌ها به عنوان پایه‌ای برای زبان معیار انتخاب می‌شود، باید از عناصر کارآی لهجه‌های دیگر برای اصلاح آن استفاده شود. بعدها می‌توان، هر چند یکبار، به فرضگیری عناصر کارآی لازم از لهجه‌های دیگر ادامه داد - که روندی طبیعی در سیر تکاملی همه زبانهای معیار بوده است.

يك شاخه خاص از نظریه برنامه‌ریزی زبان، زبانشناسی بین‌المللی^{۳۱} است، که می‌توان آن را به عنوان شاخه‌ای از برنامه‌ریزی زبان تعریف کرد که اصول، روشها، و تاکتیکهای برنامه‌ریزی زبان بین‌المللی را مورد پژوهش قرار می‌دهد. منظور از زبان بین‌المللی، زبانی جهانی است که می‌تواند توسط افراد متعلق به جوامع زبانی مختلف، به عنوان وسیله ارتباط، به کار برود. نیاز به يك زبان بین‌المللی هر روز افزایش می‌یابد. بدیهی است که استفاده از روش ترجمه در ارتباطات بین‌المللی امروز، در مجامعی که با حضور افراد دارای زبانهای «رسمی» متعدد تشکیل می‌شود، بسیار نامعقول است. این امر که دانشمندان قادر به خواندن نشریات نوشته شده به زبانهای خارجی مختلف نیستند، و باید وقت و انرژی زیادی را صرف یادگیری این زبانها بکنند، مانعی جدی در راه پیشرفت علم شده است. کمال مطلوب، این است که در سرتاسر جهان، همه افرادی که نیاز به ایجاد ارتباط با افراد غیر همزبان خود دارند، زبان بین‌المللی واحدی را به عنوان زبان دوم بیاموزند.

این مسئله که آیا بایستی يك زبان قومی یا يك زبان میانجی ساختگی را به عنوان زبان بین‌المللی پذیرفت، بطور مکرر مورد بحث قرار گرفته است. از لحاظ نظری، مسئله ساده است: نقایص، و بخصوص، پیچیدگیهای يك زبان قومی - که تسلط یافتن به آنها نیاز به وقت بیشتری دارد - موجب می‌شود که این زبان، نامناسبتر از يك زبان بین‌المللی ساختگی باشد. بحث دیگری که غالباً صورت می‌گیرد، این است که انتخاب يك زبان ملی، ملت و فرهنگ مربوطه را در میان ملل دیگر ممتاز می‌کند. دلیل این بحث، حسادت ملی است، و يك مسئله تاکتیکی است. شاید در عمل، انتخاب يك زبان قومی به جای يك زبان ساختگی، امکانپذیر باشد. زبان قومی این مزیت را دارد که از آغاز کار، از ارزش ارتباطی و فرهنگی بیشتری برخوردار است. انتخاب زبان بین‌المللی، عملاً يك مسئله سیاسی است که حل آن، علیرغم ضرورتی که دارد، در آینده‌ای نزدیک، قابل پیش‌بینی نیست. در این زمینه، نه بین دولتها یا ملتها توافق وجود دارد، و نه بین متخصصین زبانهای بین‌المللی. تعداد زبانهای بین‌المللی ساختگی، که شامل زبانهای قومی اصلاح شده نیز می‌شود، از زمان دکارت

تاکنون، به حداقل ۱۰۰۰ زبان بالغ می‌شود.^{۳۱} زبانهای بین‌المللی ساختگی و پروژه‌های کتونی، همه، کم و بیش، ناقصند. مسئله این است که مادر واقع، نمی‌دانیم کارآترین ساخت يك زبان، بخصوص يك زبان بین‌المللی، چیست. این مسائل باید ابتدا مورد بررسی کامل قرار بگیرد. بنابراین، هنوز خیلی زود است که بتوان در مورد زبان بین‌المللی، به يك راه حل عملی دست یافت. آنچه لازم است، پژوهشی جامع است. ابتدا باید نظریه برنامه‌ریزی عمومی زبان، و سپس، نظریه زبانشناسی بین‌المللی را به وجود بیاوریم. پیاده کردن زبانهای جدید، یا حمایت از پروژه‌های ناقص گذشته، فایده‌ای ندارد. ما با نظر پاول میتروبیج موافقیم که می‌گوید: «زبان بین‌المللی آینده، مانند هر کار جدی، باید محصول مطالعات نسلهایی از زبانشناسان و متخصصین زبان بین‌المللی باشد».^{۳۲}

* بی‌نوشتها و مأخذ:

1) valter Tauli, "The Theory of language planning" in *Advances in Language planning*, J. Fishman (ed.), The Hague: Mouton, 1974, pp. 49-67.

در اینجا لازم می‌دانم از زحمات همکار ارجمند، آقای دکتر یحیی مدرسی که ترجمه فارسی این مقاله را با دقت و وسواس بسیار مورد مطالعه قرار داده، اصلاحات لازم را در آن انجام داده‌اند، صمیمانه تشکر نمایم. - م.

2) Wilhelm Von Humbott, *Gesammelte Schriften* VI (2) (Berlin, 1907), 396.

3) Joyce o. Hertzler, *A sociology of language*, 1965, 38 ff.

۴) بخش زبان فرهنگستان فنلاند، سالانه ۱۰.۰۰۰ پرسش دریافت می‌دارد. رادیو اطریش سری برنامه‌هایی تحت عنوان «پلیس زبانی» (sprachpolizei) دارد که وظیفه اصلی آن، استفاده از شنوندگان، به عنوان پلیس زبان است. در مدت ۱۵ ساله، رادیو اطریش ۱۱۰.۰۰۰ نامه از شنوندگان خود دریافت کرده است که بیشتر آنها گزارشهایی است از اشتباهات زبانی که شنوندگان متوجه آنها شده‌اند. نگاه کنید به:

(Maria Hornung in: *sprachnorm, Sprachpflege, sprachkritik* [Düsseldorf, 1968], 216).

5) puristic

6) normative

7) normal

8) morphophonemic Complexity

9) Estonian

10) Susan M. Ervin

11) Wick R. Miller

12) *Readings in the sociology of Language*, J. A. Fishman (ed.) (The Hague, 1968), 83.

13) charles Bally, *Linguistique générale et Linguistique française* (Bern, 1944²), 253 ff. 310, 334 ff., 368.

14) J. Marouzeau, *aspects du français* (paris, 1922), 104.

- 15) Ferdinand de saussure, *cours de Linguistique générale* (paris, 1922), 104.
- 16) Abipones
- 17) Galla
- 18) Ghera
- 19) J. G. Frazer, *the Golden Bough II* (london, 1911), 358, ff.
- 20) lamsal or nynorsk
- 21) Ivar Aasen
Einer Haugen, *language conflict and language planning* (cambridge, Mass., 1966). نگاه کنید به: (۲۲)
- 22) Johannes Aavik
Tauli, "Estonian poetry and language", in *studies in honour of Ants oras*: نگاه کنید به: (۲۳)
(stockholm, 1965), 106 ff.
- 25) Otto Jespersen, *Language, its nature, development, and origin* (London, 1922), 99.
- 26) Fülöp kaiblinger, *Aikotó n/elvtudomány* (1912)
- 27) Auguste comte
- 28) Linguistica (Copenhagen, 1933), 103.
- 29) Johannes Aavik, *keeleuenduse äärmised voimalused*, 1924.
Tauli, "Estonian poetry": نگاه کنید به: (۳۰)
- 31) Siegfried Jäger
- 32) V. Polenz
- 33) Betz
- 34) Muttersprache, 81 (1971), 163.
- 35) Hugo Moser in: *Sprachnorm, Sprachpflege, Sprachkritik*, 186.
- 36) Das Institut für deutsche sprache
- 37) für wissenschaftlich begründete sprachpflege
- 38) Aurélien Sauvageot
- 39) *Bulletin de la société de linguistique de paris* 64 (2) (1969), 18.
- ۴۰) کتابی است از زبان‌شناس معروف آمریکایی. رابرت ۱. هال (۱۹۵۰). چاپ مجدد آن در (۱۹۶۰) با همان محتوا تحت عنوان «زبان و زبان‌شناسی» به چاپ رسید.
- 41) Joshua whatmough, *language*, (London, 1956), 238.
- 42) Einar Haugen, *language* 45 (1969), 941.
- 43) I. A. Richards, *So much nearer* (New york, 1968), 74.
- ۴۴ و ۴۵ «تبادل زبانی» ترجمه «linguistic equilibrium» و «تبادل زبانی غیر علمی». ترجمه «non-scientific»
«linguistic egalitarianism» است - م.
- 46) A. Peškovskij
- 47, 48) Bruno Migliorini, H. spang - Hansen
- 49) punya sloka Ray
- ۵۰) نظریه برنامه‌ریزی زبان. ترجمه Theory of language planning است که صورت مخفف آن. (TLP)

می باشد - م.

- 51) نگاه کنید به کتاب نویسنده مقاله، Introduction to a theory of language (Uppsala, 1968) Applied linguistics 52
- 52) در مورد معانی و برنامه های مختلف زبان شناسی کاربردی، نگاه کنید به: otto Back, sprache 16(1970), 21 ff.
- 53) نگاه کنید به: Haugen in: Sociolinguistics, william Bright (ed.) (the Hague 1966), 52; H. A. Koefoed, Sprog og Sprogvidenskab (oslo; 1968), 13.
- 54) نگاه کنید به: Moser in: *satz und wort im heutigen Deutsch* (Düsseldorf, 1967), 16.
- 55) سخنرانی افتتاحیه که در سال ۱۹۶۴ در دانشگاه مالایا ایراد شد (کوالالامپور، ۱۹۶۵).
- 56) S. Takdir Alisjahbana, *Lingua* 15 (1965), 517.
- 57) J. Das Gupta in: *current trends in linguistics* 5 (the Hague, 1969), 585 ff.
- 58) I. kábel, *zeitschrift für phonetik, sprachwissenschaft und kommunikations forschung* 22 (1969), 603.
- 59) ۶۰ - نگاه کنید به: Edmund Husserl, *logische Untersuchungen*, I (Halle, 1913²), 48.
- 60) نگاه کنید به: Husserl, *logische Untersuchungen*, 26 ff., 40ff.; F.S.C. Northrop, *The logic of sciences and Humanities* (New York, 1948), 225 ff., 278 ff.
- 61) Teleology
- 62) Lexicology
- 63) (gas < Greek chaos, Estonian embama 'to embrace' < French embraser)
- 64) (bit < binary digit, French foulitude < foule + multitude, Estonian selmet < selle asemel et 'instead of')
- 65) The theory of terminology.
- 66) Clinton Rossiter in: *International encyclopedia of the Social sciences III* (1963), 290.
- 67) *Webster's Third Internatinal Dictionary*
- 68) نگاه کنید به: Thomas pyles, *words and ways of American English* (New York, 1952), 292.
- 69) بسیاری از منتقدین برجسته نیز معتقدند به اینکه «فرهنگ لغات بایستی کتاب قانون باشد».
- (pyles in: *linguistics Today*, A. A. Hill [ed] [New York, 1969], 134).
- 70) در بلژیک، بر اساس پرسشنامه ای که توسط Institut de sociologic solvay تنظیم شده بود، ۸۹٪ از ۴۳۳ نفری که به پرسشنامه ها پاسخ دادند، خواستار مؤسسه ای بودند که مسئول ثبت هنجارهای زبانی باشد.
- (Eric Buysens, *la Communication et particulation Linguistique* [Bruxelles, 1967], 79).
- 71) نگاه کنید به: E.A. Nida, *The Bible Translator* 5 (1954), 3b; A.F. Sjoberg in: Bright, *Sociolinguistics*, 267 ff., 271 ff.
- 72) interlinguistics
- 73) Mario pei, *International Language Reporter* 15, 525.
- 74) *International language Review* 9 (1963), 29-30. Letters to the editors.
- 75) لازم به تذکر است که ترجمه این مقاله، به منزله قبول همه نقطه نظرهای مؤلف، از سوی مترجم، نیست و تنها هدف از ترجمه آن، برداشتن گامی در جهت پژوهش در امر برنامه ریزی زبان بوده است - م.